

«شفاعت» در اسلام

محمد صدقی الانق*

عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۱۸ تاریخ تصویب: ۹۱/۱۲/۹)

چکیده

مقاله حاضر مسأله «شفاعت» در اسلام را مورد بررسی قرار داده است. نتیجه بررسی نشان می‌دهد که شفاعت گناهکاران و رفع عقاب از آنان از تعالیم قرآن و اصول مسلم اسلام است. آیات کریمه و روایات معصومین (ع) با تعابیر گوناگون بر آن مهر تأکید زده است. از این روی، سلف صالح، چه در حیات پیامبر خدا(ص) یا بعد از رحلت آن حضرت، از رسول خدا(ص) شفاعت خواسته‌اند و این روش به عنوان یک سیره اسلامی در میان مسلمانان تا به امروز ادامه یافته است و در طول تاریخ از صدر اسلام تا کنون دانشمندان اسلامی نیز بر این باور صخه گذاشته‌اند و گفته‌اند که در قیامت گروه‌های خاصی، بویژه رسول خدا(ص)، با شفاعت خود بسیاری از گناهکاران را از آتش جهنم نجات خواهند داد. بر پایه بررسی این مقاله، حقیقت شفاعت در قیامت این است که خداوند مهربان و صاحب رحمت واسعه آن را وسیله ایقرار داده است تا رحمت واسعه الهی بر بندگان معصیت‌کاری که بدون توبه از دنیا رفته‌اند، شامل شود. به تعبیر دیگر، همان طور که خدای مهربان توبه و استغفار و امثال آنها را وسیله‌ای بر عفو گناهکاران در دنیا قرار داده است، شفاعت را نیز وسیله‌ای برای عفو معصیت‌کاران در آخرت قرار داده است. بنابراین، اولاً شفاعت در قیامت همانند پارتی‌بازی در دنیا نمی‌باشد. البته نه تنها از این جهت که در قیامت رابطه‌ها قطع می‌شود و زندگی در آنجا فردی است، بلکه از این جهت که شمول شفاعت بر فردی در صورتی ممکن است که بین وی و شفاعت‌کننده رابطه‌ای باشد و این مستلزم آن است که چنین فردی از دنیا زمینه شمول شفاعت را فراهم کند، لذا شفاعت به کفار و برخی از افرادی که با شفاعت‌کننده رابطه نداشته‌اند، شامل نمی‌شود، به اصطلاح قرآن کریم «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» و این از آثار تربیتی شفاعت در دنیا است. ثانیاً فردی که از شفیع شفاعت می‌خواهد، هرگز وی را مهربان‌تر از خدای متعال نمی‌داند، بلکه می‌خواهد وسیله عفو گناه که آن را خدای مهربان برای نجات بندگان خود قرار داده، فراهم نماید.

واژگان کلیدی: شفاعت، شفیع، گناه، رفع عقاب، توبه، استغفار.

*. E-mail: sedghi@atu.ac.ir

مقدمه

مسأله «شفاعت» از مسائل مهم اسلام است و اهمیت آن را می‌توان از برخی جهات یادآور شد: اسلام راه نجات راعمل صالح دانسته است و گرامی‌ترین فرد در پیشگاه خدای متعال را با تقواترین افراد، یعنی فردی که تمام اوامر الهی را بیشتر از دیگران انجام دهد و از نواهی الهی بیشتر از دیگران دوری نماید، قرار داده است (حجرات/۱۳) و در تعبیری فرموده است: «هر کس عمل صالح انجام دهد، به نفع خود است و هر کس عمل بد انجام دهد، به ضرر خود اوست» (فصلت/۴۶). در جای دیگر نیز می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ رَهِيْنًا. هَر كَسْبِه اَنچِه فراهم کرده، درگرواست» (مدثر/۳۸) و تعابیر دیگر از این قبیل، حتی عمل به اندازه مثقال ذره را هم از نظر دور نداشته است. پس در دستگاه الهی نقش عمل در نجات بخشی روز قیامت، بسیار مهم می‌باشد. در این میان، «شفاعت» که در ظاهر شبیه پارتی‌بازی در کارهای دنیوی است، با این مطلب سازگاری ندارد؛ یعنی اگر در سعادت افراد، عمل نقش اساسی دارد، پس در این میان، «شفاعت» چه معنا دارد؟! ظاهر این مطلب متناقض می‌نماید. بنابراین، بررسی بحث شفاعت از این جهت ضرورت پیدا می‌کند. اما از سوی دیگر، اهمیت این مسأله در این است که در عصر ما گروهی در اثر تعمق نکردن در معنا و حقیقت «شفاعت»، آن را توسل به انسان و درخواست حاجت از او، در برابر خدای متعال تلقی کرده‌اند و به شدت با آن مخالفت نموده‌اند، در حالی که علاوه بر این که سلف صالح عمل شفاعت خواهی را از صدر اسلام داشته‌اند و هرگز این عمل آنان مورد اعتراض پیامبر (ص) واقع نشده است و از طرفی، در طول اعصار نیز هیچ دانشمندی مخالفت ننموده است، مضاف بر اینکه آیات قرآن کریم و روایات معصومان (ع) نیز با بیانات متعدّد، شفاعت خواهی از شفیعان مأذون را مورد تأکید قرار داده‌اند و آن را یکی از معارف مسلم اسلام دانسته‌اند، بنابراین لازم است معنای درست شفاعت تبیین و از بروز چنین اشتباه‌هایی جلوگیری شود.

معنای واژه «شفاعت»

«شفاعت» در لغت از ماده «شَفَع» به معنای «زوج کردن چیزی» است. به این معنی که «با اضافه شدن چیزی به چیز دیگر آن را زوج قرار دهد». راغب در مفردات گوید: «الشَّفَعُ ضَمُّ الشَّيْءِ إِلَى مِثْلِهِ: اضافه کردن چیزی به مانند خود است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ماده «شَفَع»).

در اصطلاح شرعی، «شفاعت» آنجا مطرح می‌شود که شخصی در نزد خداوند برای دیگری طلب مغفرت و آمرزش نماید و بخواهد عقابی که در اثر گناه متوجه شخص گناه کار شده از او برداشته شود یا تخفیف یابد. در این حال، شخص گناه کار مشفوع له (شفاعت‌شونده) و ذات مقدس پروردگار مشفوع‌الیه (پذیرنده شفاعت) و شفاعت‌کننده (شفیع) نامیده می‌شود. بر این اساس، شفاعت پیامبر (ص) همان دعای وی از خدای تعالی برای دیگری است و از خداوند می‌خواهد که وی را ببخشد» (جرجانی، ۱۴۰۵ق. باب الشّین، مادة «شفع»؛ عاملی، ۱۳۸۲ق. ۱۹۶).

به تعبیر دیگر، شخصی که به شفیع متوسل می‌شود، نیروی خود را به تنهایی برای رسیدن به هدف کافی نمی‌بیند، بلکه نیروی خود را با نیروی شفیع جمع می‌کند تا به آنچه می‌خواهد نائل شود. در واقع، اگر این کار را نمی‌کرد، به مقصود خود نمی‌رسید. پس، حقیقت شفاعت یعنی رسیدن رحمت و مغفرت خدای متعال (فیض الهی) به وسیله اولیا و بندگان خاص خدا به بندگان گناه کار، و این امرغریبی نیست؛ زیرا همان‌گونه که فیوضات هدایتی خدای متعال در دنیا توسط انبیا به بندگان می‌رسد، همان طور مغفرت خداوند در قیامت توسط انبیا و خوبان درگاه الهی نیز به بندگان مؤمن گناه کار می‌رسد. بنابراین، شفاعت در مواردی به کار می‌رود که مولویت و عبودیت (امر و نهی و مدح و مجازات ...) است؛ یعنی برای جلب خیر و دفع شرّ و زبانی که اسباب آن را فراهم ننموده‌ایم، به شفیع متوسل می‌شویم. اما در جلب خیر و یا دفع زبانی که راه طبیعی دارد (مانند گرسنگی، عطش، بیماری و ...)، چون در این موارد به اسباب طبیعی متوسل می‌شویم، شفاعت به کار نمی‌رود. بنابراین، اثرگذاری شفاعت مطلق نیست؛ زیرا برخی اصلاً لیاقت رسیدن به خیری که می‌خواهند و یا دفع ضرری که متوقع است، ندارند؛ مثلاً شخص بی‌سوادی بخواهد با شفاعت اعلیٰ پزشکان شود!! روشن است که این مورد نشدنی است، چون شفاعت در جایی که به کار می‌رود، برای تکمیل سبب رسیدن است و در واقع، شفیع عامل مؤثر در رفع عقاب را بر عامل دیگری که عقاب را سبب شده است، حکومت و غلبه می‌دهد و آن را تقویت می‌کند و بدین وسیله بر عامل عقوبت یا هر حکم دیگر رجحان داده می‌شود و مورد عقوبت را از این مورد بیرون نموده، داخل در مورد رفع عقوبت می‌نماید. بر این اساس، حکم اولی که همان عقوبت بود، دیگر شامل این مورد نمی‌شود، چون مورد نام برده بعد از شفاعت مصداق آن حکم نیست، نه اینکه در عین مصداق بودن، حکم شامل آن نمی‌شود. همچنین شفاعت به معنای این نیست که مستلزم ابطال و تضاد حکم عقاب باشد، آن طور که بعضی از اسباب طبیعی با بعض دیگر تضاد پیدا می‌کنند و سببی با سبب دیگر معارضه کرده و در نهایت، اثر یکی بر دیگری غلبه می‌کند. پس، حقیقت شفاعت واسطه شدن در رساندن نفع یا دفع ضرر است به نحو حکومت نه به نحو مضاده. از این بیان روشن می‌شود که شفاعت خودش

از مصادیق سببیت است؛ یعنی شخص متوسل به شفیع، می‌خواهد سبب نزدیک‌تر به مسبب را میان مسبب و سبب دورتر واسطه قرار دهد تا این سبب نزدیک جلو تأثیر آن سبب دور را بگیرد (طباطبائی، ۴۱۷، ج ۱، ق: ۲۳۸).

دانشمندان اسلامی و شفاعت

علماء اسلام اتفاق دارند که یکی از شفعاء روز قیامت به دلیل آیه شریفه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (ضحی / ۵)، پیامبر (ص) است، چون آنچه به حضرت داده خواهد شد، حق شفاعتی است که وی را راضی خواهد نمود. نیز به دلیل آیه شریفه «عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء/ ۷۹) که به اتفاق مفسرین (به استناد تفسیر مجمع‌البیان) منظور از «مقام محمود» مقام شفاعت است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۶۷۱).

بنابراین، شفاعت از معارف مسلم قرآنی است و در اصل آن اختلاف نیست. اگر اختلاف هست، در برخی از مسائل فرعی آن است. در این قسمت به برخی آراء دانشمندان از قدیم و معاصر اشاره می‌شود:

۱- أبو منصور ماتریدی سمرقندی بعد از آوردن کریمه «وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ» (بقره/ ۴۸) و «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» (انبیاء/ ۲۸) می‌گوید: «گرچه آیه اول شفاعت را نفی می‌کند و لکن به دلالت آیه دوم در اسلام شفاعت وجود دارد» (سبحانی، بی تا: ۶).

۲- تاج‌الإسلام أبوبکر کلابادی در ضمن نقل اتفاق علما گفته است: «اقرار به برخی از آنچه که در مورد شفاعت پیامبر (ص) در قرآن و روایات آمده است، واجب است به دلیل کریمه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (ضحی / ۵)، «عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء/ ۷۹)، آیه «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» (انبیاء/ ۲۸) و نیز حدیث نبوی معروف «شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْأُمَّتِي» (کلابادی، ۴۰۱، ق: ۵۵ - ۵۴).

۳- شیخ مفید می‌فرماید: «امامیه اتفاق دارند که پیامبر (ص) در قیامت برای اهل کبائر از امت خود شفاعت خواهد نمود و علاوه بر این، شیعه معتقد است علی (ع) و ائمه معصومین (ع) برای گنه‌کاران شفاعت می‌کنند» (مفید، بی تا، الف: ۱۵).

وی در جای دیگر گفته است که علاوه بر پیامبر (ص) و ائمه (ع)، مؤمن نیک نیز بر دوست گنه‌کار خود شفاعت خواهد نمود و خدای متعال شفاعت وی را می‌پذیرد و امامیه جز افراد شاذ بر این مطلب اتفاق دارند که از مجموع آیات شریفه درباره شفاعت مؤمن و اخبار زیاد و نیز قرآن کریم (در مورد کفار) معلوم می‌شود که کفار بعد از دیدن شفاعت مؤمن نیک در مورد مؤمن

گنه کار حسرت خورده، گویند: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ* وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» (شعراء/۱۰۱) و پیامبر(ص) فرمود: «إِنِّي أَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُشْفَعُ: من روز قیامت شفاعت می‌کنم و شفاعتم مورد پذیرش می‌شود» و علی(ع) شفاعت قبول می‌کند و کمترین مؤمن دربارهٔ چهل مؤمن شفاعت می‌کند و مورد قبول واقع می‌شود» (مفید، بی تا، الف: ۵۳).

۴- شیخ طوسی فرموده است: «حقیقت شفاعت نزد ما برای اسقاط ضرر و زیان است نه برای زیادت منفعت. پیامبر(ص) بر مؤمنان شفاعت می‌کند و خدای متعال شفاعت آن حضرت را می‌پذیرد. در نتیجه، عقاب از افراد مستحق ساقط می‌شود. در حدیث نبوی است که: «ادَّخَرْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي: شفاعت خود را برای اهل گناهان کبیره امت خود ذخیره کرده‌ام» (طوسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۲۱۴-۲۱۳). وی در ادامه می‌فرماید: «شفاعت نزد ما بر پیامبر(ص) و بر بسیاری از اصحاب او و بر همهٔ ائمه و بسیاری از مؤمنین صالح ثابت است» (همان).

۵- امام أبو حفص نسفی گفته است: «شفاعت بر رسولان و اخیار در حق اهل کبیره به دلیل اخبار مستفیض ثابت است» (سبحانی، بی تا: ۱۰). تفتازانی نیز در «شرح عقائد نسفی» این رأی را تأیید کرده است (ر.ک؛ همان).

۶- زمخشری در تفسیر آیه «وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ» (بقره/۴۸) می‌فرماید: «یهود خیال می‌کردند که پدران پیامبرشان بر آنان شفاعت می‌کنند (اما توسط این آیه) مایوس شدند» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۳۶). توضیح سخن زمخشری اینکه شفاعت هست، اما نه آن گونه که یهود معتقد است.

۷- قاضی عیاض بن موسی می‌گوید: «مذهب اهل سنت جواز شفاعت بر مؤمنان گنه‌کار است؛ زیرا عقل، قرآن و روایات متواتر به صراحت بر آن دلالت و سلف صالح نیز بر آن اجماع دارند» (مسلم بن الحجاج، بی تا، ج ۳: ۳۵).

۸- ابن تیمیّه حرّانی (۷۲۸ق.) گفته است: «در روز قیامت بر پیامبر(ص) سه گونه شفاعت هست. وی در مورد شفاعت سوم گفته است که پیامبر در مورد کسی که مستحق آتش است، شفاعت می‌کند...» (سبحانی، بی تا: ۱۲).

۹- ابن کثیر دمشقی در تفسیر آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (بقره/۲۵۵) گفته است: «کسی جرأت شفاعت در نزد خدای متعال ندارد، مگر با اذن او، همان طور که پیامبر(ص) در روایتی فرموده است: (در قیامت) به زیر سایهٔ عرش می‌آیم، به حال سجده می‌مانم... تا اینکه به من می‌گویند شفاعت کن که شفاعت تو مورد قبول است. سپس گروهی از مردم مشخص می‌شود و من آنان را وارد بهشت می‌کنم» (ابن کثیر، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۳۰۹؛ بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۶:

تفسیر سورهٔ اسراء). آراء دیگر از این قبیل که برای مراعات اختصار از ذکر بیشتر آنها خودداری شد.

نتیجه و هدف از ذکر آراء دانشمندان و ارائه نمونه از دیدگاه‌های آنان این است که شفاعت اصلی از تعالیم قرآنی است که جای کوچکترین تردید را نمی‌گذارند و از طرفی، احادیث مستفیض نیز بر آن تصریح نموده‌اند. پس اگر اختلافی در باب شفاعت وجود دارد، تنها در برخی از ویژگی‌ها است نه در اصل وجود آن.

شفاعت در قرآن کریم

واژه شفاعت در سورهٔ متعدّد به اشکال گوناگون آمده است. در مجموع، برخی از آیات شفاعت را نفی و برخی آن را اثبات می‌کنند ولیکن نظر دقیق در صورتی ممکن است که آیات در کنار هم و با قرینهٔ یکدیگر معنا شوند. از این رو، اقسام آیات مربوط به شفاعت را از نظر می‌گذرانیم:

۱- یک آیه است که شفاعت را رد می‌کند، چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ»: ای کسانی ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید پیش از آنکه روزی بیاید که در آن روز نه خرید و فروشی هست، نه دوستی سودی دارد و نه شفاعتی شامل حال شما می‌شود، و کافران خود ستمکارانند» (بقره/۲۵۴). اما آیه بعد، شفاعت با اذن را اثبات می‌کند و می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ... کیست که در نزد او جز به فرمانش شفاعت کند...» (همان / ۲۵۵). پس شفاعت منفی، به حکم سیاق، نوع خاصی از شفاعت است و از ظاهر آیه پیداست که شفاعت منفی مربوط به شفاعت در حق کفار است، به طوری که در ادامه می‌فرماید: «... وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ».

۲- آیاتی است که عقیدهٔ یهود در مورد شفاعت را رد می‌کنند. این آیات یهود را مورد خطاب قرار داده است و اعتقاد آنان در مورد شفاعت را رد می‌کنند که می‌گفتند انبیا و اسلاف آنان نجات‌شان می‌دهند ولو گنه‌کار باشند، یعنی می‌گفتند تنها انتساب به یهود در شفاعت پیامبران‌شان کفایت می‌کند! قرآن کریم می‌فرماید: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ... * وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ: ای بنی اسرائیل! ... * از روزی بترسید که کسی مجازات کسی را نمی‌پذیرد، شفاعت از کسی قبول نمی‌شود و غرامت از او پذیرفته نخواهد شد و (هرگز) باری نخواهد شد» (بقره/۴۸-۴۷). روشن است که این آیه شفاعت مورد اعتقاد یهود را نفی می‌کند و ربطی به شفاعت مأذون ندارد.

۳- آیاتی است که شمول شفاعت در حق کفار را نفی می‌کنند. آیاتی در قرآن کریم هست است که بیان می‌دارند کفار در قیامت شفیع نخواهند داشت، چنان‌که می‌فرماید: «يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ...: کسانی که قبلاً آن (لقاء روز قیامت) را فراموش کرده بودند، می‌گویند فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند. آیا (امروز) برای ما شفاعت‌کنندگانی وجود دارد که برای ما شفاعت کنند یا...» (اعراف/۵۳). نیز می‌فرماید: «وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ * فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ: پیوسته با اهل باطل همنشین و هم‌صدا بودیم و همواره روز جزا را انکار می‌کردیم تا زمانی که مرگ ما فرارسید. از این رو شفاعت شفیعان به حال آنان سودی نبخشید» (مدثر/۴۶ و ۴۸).

۴- آیاتی است که صلاحیت بُت‌ها برای شفاعت کردن را نفی می‌کنند. قرآن کریم می‌فرماید: «... وَمَا تَرْجِعُكُمْ شُفَعَاءَ كَمَا لَدَيْنَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ...: و آن شفیعان را که شریک در شفاعت خود می‌پنداشتید با شما نمی‌بینیم. پیوند شما بریده شده است و تمام آنچه را تکیه‌گاه خود می‌پنداشتید، از دست شما رفته است» (انعام/۹۴). همچنین است آیات دیگری که در این معنا در قرآن کریم ذکر شده است. حاصل اینکه قرآن کریم شفاعت را به طور مطلق نفی نمی‌کند، بلکه در حق بُت‌ها را نفی می‌کند.

۵- آیاتی است که شفاعت را مخصوص خدای متعال می‌دانند؛ موارد ذیل از آن جمله است:

الف) «... لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَّلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ...: (روزی که در آن) هیچ یاور و سرپرست و شفاعت‌کننده‌ای جز خدا ندارند. شاید پرهیزکاری پیشه کنند» (انعام/۵۱).

ب) «... وَذَكَرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَّلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ...: و با این (قرآن) به آنها یادآوری کن تا گرفتار (عواقب بد) اعمال خود نشوند (و در قیامت) جز خدا نه یآوری دارند و نه شفاعت‌کننده‌ای...» (انعام/۷۰) و امثال این آیات مانند آیه ۴ از سوره مبارکه سجده و آیات ۴۳ و ۴۴ از سوره مبارکه زمر.

یادآوری این نکته ضروری است که خدای متعال پیش کسی برای فردی شفاعت نمی‌کند. پس، معنای این قبیل آیات برای ردّ عقیده مشرکین است و مراد این است که همه شفاعت از آن خدای متعال است؛ زیرا خدای متعال مالک همه چیز است؛ از جمله شفاعت انسان‌ها. بنابراین، غیر خدا را حق شفاعت نیست، جز با اذن او. پس در اینجا دو شفاعت وجود دارد: یکی

بالأصالة که از آن خدای متعال است و دومی برای بندگان مأذون او است. پس معنای مالک بودن خدای متعال یر همه شفاعت این است که او بالأصالة مالک همه شفاعت‌ها، حتی شفاعت افراد مأذون است نه اینکه خدای متعال پیش کسی برای فردی شفاعت می‌کند. پس آن شفاعت که بندگان مأذون انجام می‌دهند، برای کسی می‌شود که خدای متعال راضی باشد.

۶- آیاتی است که شفاعت را با شروطی به غیر خدای متعال ثابت می‌کنند. این قسم آیات تصریح دارند که غیر خدای متعال شفاعت می‌کنند و شفاعت‌شان در پیشگاه خدای متعال مورد پذیرش خواهد بود، اما با وجود شرایط هم در شفاعت و هم در شفاعت‌شونده، مثل آیات ذیل:

الف) «... مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...» کیست که در نزد او جز به فرمانش شفاعت کند؟! (بقره/۲۵۵).

ب) «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ: هیچ شفاعت‌کننده‌ای نیست جز بعد از اذن خدای متعال» (یونس/۳).

ج) «لَا يَمْلِكُ وَالشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا: آنها (بیت‌ها) هرگز مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که پیش خدای رحمان عهد و پیمانی گرفته است» (مریم/۸۷).

د) «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا: در آن روز، شفاعت (هیچ کس) سودی نمی‌بخشد جز شفاعت کسی که خدای رحمان به او اجازه داده و از گفتار او راضی است» (طه/۱۰۹) و مثل این آیه است آیات ۲۳ از سوره مبارکه سبأ و ۸۶ از سوره مبارکه زخرف.

پس آنان که شهادت به حق داده‌اند، یعنی عبودیت خدای متعال نموده و به وحدانیت او باور دارند (مانند ملائکه و حضرت مسیح و...) می‌توانند شفاعت کنند.

بنابراین، مستفاد از آیات یاد شده اینکه در روز قیامت شفیعیان شفاعت می‌کنند، البته با شروطی از قبیل اینکه اذن از جانب خدای متعال داشته باشند و از کسانی باشند که شهادت به حق داده‌اند و نیز کلامی نگویند که مورد رضای خدای متعال نباشد و... پس، اصل شفاعت از آن خدای متعال است. شبیه این است آیاتی که میراندن، شفا دادن، رمی تیر و غیره را در حالی که همه از آن خدای متعال هستند، به غیر او نسبت می‌دهند.

شفاعت در روایات

احادیث فراوانی در باب شفاعت، از طریق اهل سنت و شیعه در دست است که همگی ثابت می‌کنند در قیامت شفیعان بویژه پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت مکرم آن حضرت (علیهم‌السلام) و گروه‌هایی از امت پیامبر اسلام (ص) شفاعت می‌کنند که در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

الف) اخبار اهل سنت:

- ۱- رسول الله (ص) فرمود: شَفَاعَتِي نَائِلَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مَنْ مَاتَ [و] لَا يَشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا؛ شفاعت من - اگر خداوند بخواهد - شامل کسی خواهد شد که به هنگام مرگ هیچ گونه شائبه شرکی نسبت به خداوند در دلش نباشد» (ابن حنبل، ۱۴۲۹ق، ج ۲: ۴۲۶).
- ۲- باز در تفسیر آیه کریمه «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً» (اسراء/۷۹) فرمود: «هُوَ الْمَقَامُ الَّذِي أَشْفَعُ لَأُمَّتِيهِ». منظور از «مقام محمود» در قول خدا که می‌فرماید: «امید است خداوند تو را به مقام محمود برگزیند»، مقامی است که من در آن برای امتم شفاعت می‌کنم» (همان: ۵۲۸).
- ۳- در روایت دیگر فرمود: «إِنَّ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي: همانا شفاعت من در روز قیامت برای مرتکبین به گناهان کبیره از امتم است» (ابن ماجه، بی‌تا، ج ۲: ۱۴۴۳).
- ۴- در حیث دیگر فرمود: «إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ أَشْفَعَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَدَدَ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ وَ مَدْرَةٍ: امید دارم روز قیامت (از گناهکاران) به عدد آنچه از درخت و کلوخ در روی زمین است، شفاعت کنم» (ابن حنبل، ۱۴۲۰ق، ج ۵: ۳۴۷).
- ۵- باز فرمود: «يَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ: در روز قیامت نخست انبیاء، پس از آن علما و سپس شهدا (گناهکاران را) شفاعت می‌کنند» (ابن ماجه، بی‌تا، ج ۲: ۱۴۴۳).

ب) اخبار شیعه

- ۱- رسول خدا (ص) فرمود: «ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ لِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْأَنْبِيَاءُ، ثُمَّ الْعُلَمَاءُ، ثُمَّ الشُّهَدَاءُ: سه گروهند که در نزد خدا (برای گناهکاران) شفاعت می‌کنند و شفاعت‌شان مورد قبول واقع می‌شود: انبیاء، علمای دین و شهدا» (مجلسی، ۱۴۱۷ق، ج ۸: ۳۴).

- ۲- باز فرمود: «أَمَّا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي: شَفَاعَتِ مَنْ بَرَىٰ لِأَهْلِ كَبِيرِهِ مِنْ أُمَّتِهِ» (همان: ۳۴).
- ۳- علی (ع) می‌فرماید: «لَنَا شَفَاعَةٌ وَ لِأَهْلِ مَوَدَّتِنَا شَفَاعَةٌ: برای ما و دوستانمان حق شفاعت است» (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۶۲۴).
- ۴- امام صادق (ع) فرمود: «مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا: الْمِعْرَاجَ وَ الْمَسْأَلَةَ فِي الْقَبْرِ وَ الشَّفَاعَةَ: هر کس سه چیز را انکار کند، از شیعیان ما نیست: معراج پیامبر، سؤال در قبر و مسأله شفاعت» (مجلسی، ۱۴۱۷ق، ج ۸: ۳۷).
- ۵- باز فرمود: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَشَفَعُ فِي الْمُنْذَرِينَ مِنْ شِيعَتِنَا فَأَمَّا الْمُحْسِنُونَ فَقَدْ نَجَّاهُمْ اللَّهُ: هنگامی که روز رستاخیز فرا رسد، گناهکاران شیعیان را شفاعت می‌کنیم، ولی نیکوکاران را خداوند نجات می‌دهد» (صدوق، بی تا: ۴۳؛ ج ۴۵).
- ۶- امام کاظم (ع) فرمود: «شِيعَتُنَا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ... وَ إِنْ أَحَدَهُمْ لِيَشْفَعُنِي مِثْلَ رَبِيعَةٍ وَ مُضَرٍّ فَيُشَفِّعُهُ اللَّهُ فِيهِمْ لِكِرَامَتِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: شیعیان ما کسانی هستند که نماز را به پای می‌دارند... و یک فرد از شیعیان ما می‌تواند در حق طوایفی همچون ربیعه و مضر شفاعت کند و خداوند شفاعت او را در حق آنها به خاطر تکریم وی بر خدای عز و جل می‌پذیرد» (مجلسی، ۱۴۱۷ق، ج ۸: ۵۹).
- ۷- امام رضا (ع) فرمود: «مَنْ كَذَّبَ بِشَفَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَمْ تَلَهُ: هر کس شفاعت رسول خدا (ص) را تکذیب نماید، مشمول آن نخواهد شد» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۶۶).
- ۸- امام دهم (ع) در زیارت جامع فرمود: «زائر، خطاب به امامان معصوم (ع) می‌گوید: وَ لَكُمْ الْمَوَدَّةُ وَ الدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ... وَ الشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ...: (ای پیشوایان پاک و معصوم!) شما ییید که محبت و دوستی‌تان بر ما واجب است و شما ییید صاحبان مراتب بلند... و شفاعت در حق گنه‌کاران از آن شماست...» (قمی، شیخ عباس/۱۰۸۵)

جمع‌بندی روایات و حقیقت شفاعت

از روایات ذکر شده و امثال آنها معلوم می‌شود که شفاعت یکی از معارف مسلم اسلامی است که پیامبر اسلام (ص)، اهل بیت ایشان (ع)، مؤمنین و گروه‌های دیگر مثل انبیا، علما و شهدا می‌توانند در قیامت در پیشگاه خداوند شفاعت کنند. اگر بخواهیم معنای عام و جامع برای شفاعت با توجه به روایات ارائه دهیم، بهتر این است که بگوییم: شفاعت همان واسطه شدن در درگاه الهی است و این اشخاص که در روایات به عنوان شفیع مطرح شده‌اند - هر یک به نوبه

خود مجرایابی از مجار فیض باری تعالی است و وسائط لطف و رحمت خداوندی به شمار می‌روند؛ یعنی همان گونه که هر یک از فیوضات الهی سبب و مجرای خاصی دارد، شفاعت هم طریقی است برای رسیدن فیض رفع عقاب. توضیح اینکه اگرچه سراسر هستی ما از آن خداست و در هر لحظه غرق در دریای فیض خداوندی هستیم، اما برخی فیوضات خاصّ الهی متوقف بر یکسری افعال اختیاری است که هر کس موقّق به انجام این افعال گردد، از آن فیوضات بهره‌مند خواهد شد؛ به عنوان مثال، فیض و ثوابی که از راه صدقه به انسان می‌رسد، ممکن نیست از راه دیگر تحصیل شود. شفاعت نیز همچون سایر اسباب فیوضات حق تعالی، سبب و مجرای خاصی است و اگر این سبب فراهم نباشد، هرگز فیض آن به کسی نخواهد رسید و این سبب نیز جز از راه افعال اختیاری، قابل تحصیل نیست.

ممکن است سؤال شود که آیا شفاعت به معنای تحت تأثیر قرار گرفتن خداوند در برابر دیگری (شفیع) است؟ نیز آیا شفاعتِ شفیع برای رفع عقاب از مستحقّ آن و پذیرش این شفاعت از جانب خداوند به این معنا نیست که رحمت و لطف شفیع، بیشتر و بالاتر از رحمت و لطف خداوند است؟ در جواب گفته می‌شود که شفاعت سبب فیضی از فیوضات خداوندی است و این سببیت را خدای متعال داده است. بنابراین، منشأ اصلی و حقیقی این فیض، شفیع نیست، گرچه او به عنوان گذرگاه رسیدن این فیض خاصّ الهی به انسان مدخلیت دارد، اما در واقع شفاعت از آن خداست و خود خدای متعال، مجاری خاصی مانند پیامبران، ائمه، شهدا، علما و... را برای رسیدن این فیض به بندگان تعیین نموده است که جز از این مجاری، این فیض قابل تحصیل نیست. بنابراین در عین حالی که این وسائط (پیامبر (ص) و غیره) در شفاعت لازم و مؤثرند ولیکن این مطلب هرگز به معنای متأثر شدن و انفعال‌پذیری خداوند نیست، بلکه خود خدای ذورحمت و اسعه این راه را باز کرده است.

پس فیض و رحمت تنها از ناحیه خداست و شفیعان همانند سایر اسباب و وسائط فقط نقش مجرا و واسطه دارند. بنابراین، هرگز چنین نیست که رحمت و مهربانی شفیع بیشتر از خداوند باشد، بلکه این رحمت بی‌منتهای اوست که بابتی به نام شفاعت را به عنوان آخرین مرحله بهره‌مندی از فیض الهی گشوده است تا از این طریق نیز افرادی مشمول فیض و رحمت واسعه او واقع گردند و عقاب‌شان یا تخفیف یابد و یا برداشته شود.

اقسام شفاعت

با توجه به حقیقت شفاعت می‌توان گفت که شفاعت دو قسم است: تکوینی و تشریحی (قانونی). اما شفاعت تکوینی یعنی تمامی اجزای عالم، اسباب الهی‌اند و همه آنها با اذن

خدای متعال نزد وی دارای اثر هستند (از جمله شفاعت) و میان خدای متعال و مسبب خود واسطه‌اند. توضیح اینکه همه عالم در تمام شئون خود فقیر است و هرچه دارند، از جانب خدای متعال است. پس تمام آنچه در خلقت وجود دارد (مانند علل و اسباب) ذات و تأثیرگذاریشان قائم به خالق است و به اذن اوست و این از توحید در خالقیت و تدبیر عالم است که مؤثر واقعی در عالم جز خدای متعال نیست و مدبّرات امر (به تعبیر قرآن کریم) با اذن او اثر می‌گذارند. قرآن کریم می‌فرماید: «... مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ: شَفِيعِي نِيسْت مِگر بعد از اذن او» (یونس/۳).

اما شفاعت تشریحی (مربوطه احکام) یعنی آنچه در دائرة تکلیف و مجازات واقع می‌شود، نیز دو قسم است: یکی، شفاعتی که در دنیا اثر می‌گذارد و باعث آموزش خدای اقرب به درگاه می‌گردد، دیگری در آخرت.

اقسام شفیعیان

بر اساس آنچه گفته شد، شُفَعَا دو قسم هستند:

۱- شفیعیان در دنیا:

شفیع در دنیا اقسامی دارد که برخی از آن عبارت هستند از:
الف) توبه از گناه: توبه باعث آموزش گناهان و قُرب به درگاه الهی است، خدای متعال می‌فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ اَنْفُسِهِمْ، لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ، اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا، اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، وَ اَنْبِئُوا اِلٰى رَبِّكُمْ: بگو ای بندگانم که بر نفس خود زیاده‌روی روا داشته‌اید! از رحمت خدا مأیوس نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، چون او آمرزگار رحیم است و به سوی پروردگارتان توبه کنید» (زمر/۵۴). این آیه عام است و شامل تمام گناهان حتی شرک هم می‌شود؛ یعنی توبه شرک را هم از بین می‌برد.

ب) ایمان به رسول خدا (ص): خدای متعال فرموده است: «اٰمِنُوْا بِرِسُوْلِهِ ... يَغْفِرْ لَكُمْ: به رسول او ایمان بیاورید. . . گناهانتان را بیامرزد» (حدید/۲۸).

ج) عمل صالح: قرآن کریم می‌فرماید: «وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَّ اَجْرًا عَظِيْمًا: خدا کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام می‌دهند، وعده داده است که مغفرت و اجر عظیم دارند» (مائده/۹). نیز فرموده است: «يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اتَّقُوا اللّٰهَ، وَ ابْتَغُوا اِلَيْهِ

الْوَسِيلَةَ: ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و وسیله ای به درگاهش بدست آورید» (همان/۳۵) و آیات دیگر.

د) قرآن کریم: خود قرآن می فرماید: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ، سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ...: خداوند به وسیله قرآن کسانی را که در پی خوشنودی اویند، به اذن خودش به سوی راه های سلامتی هدایت نمود هوایشان را از ظلمت ها به سوی نور هدایت می نماید. . .» (همان/۱۶).

ه) انبیاء و رسولان الهی: که برای امت خود طلب مغفرت می کنند: قرآن کریم فرموده است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ، جَاؤُكَ، فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ، لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا: و اگر ایشان (مؤمنان) بعد از آنکه به خود ستم کردند، نزد تو (رسول) آمدند و آمرزش خدا را خواستند و رسول هم برایشان طلب مغفرت کرد، خواهند دید که خدا توبه پذیر رحیم است» (نساء/۶۴).

و) ملائکه: که برای مؤمنین طلب مغفرت می کنند: قرآن کریم می فرماید: «وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ، وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي الْأَرْضِ، أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ: و ملائکه پروردگار خود را با حمد تسبیح می گویند و برای هرکس که در زمین است، طلب مغفرت می کنند، آگاه باشید که خدا آمرزنده رحیم است» (شوری/۵) و شبیه این آیه است آیه ۷ از سوره مبارکه غافر.

ز) مؤمنین: که برای خود و برادران ایمانی شان استغفار می کنند و خدای تعالی از ایشان حکایت کرده است که می گویند: «...وَ اغْفُ عَنَّا، وَ اغْفِرْ لَنَا، وَ ارْحَمْنَا، أَنْتَ مَوْلَانَا...: و بر ما بیخشی و ما را بیامرز و به ما رحم کن که تویی سرپرست ما...» (بقره/۲۸۶) و چیزهای دیگر که موجب مغفرت در دنیا هستند.

۲- شفیع اندر روز قیامت نیز متعدد هستند

الف) انبیاء (ع) به اتفاق علمای اسلام انبیاء (ع) در قیامت شفاعت می کنند و قرآن کریم می فرماید: «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَاعَةَ، إِلَّا مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ، وَ هُمْ يَعْلَمُونَ: (مشرکین می گفتند: بت ها شفاعت می کنند. خدای متعال در نفی این عقیده می فرماید: آن کسانی که مشرکین به جای خدا می خوانند، مالک شفاعت نیستند، تنها کسانی مالک شفاعت هستند که به حق شهادت می دهند و خود دانای حق هستند» (زحرف/۸۶). آیه شریفه دلالت بر شفاعت انبیاء دارد، چون انبیاء شاهدان به حق هستند. (ر.ک؛ تفسیر المیزان). پس هر شهید به

حق، شفیع است، چیزی که هست این شهادت، به دلالت آیه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا، لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...» همان طور (که قبله شما یک قبله میانه است) شما را نیز امتی میانه (معتدل) قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید» (بقره/۱۴۳). مربوط به شهادت بر اعمال است، نه شهادت به معنای گذشته شدن در میدان جنگ. سنت نبوی نیز در احادیث متعدد بر شفاعت انبیا (ع) گویاست.

ب) ملائکه: قرآن کریم می‌فرماید: «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا، إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى:» وچه بسیار فرشته‌ها در آسمان‌ها هستند که شفاعت‌شان هیچ اثری ندارد، مگر بعد از آن که خدا برای هر کس که بخواهد اجازه دهد» (نجم/۲۶).

ج) مؤمنان: از آیه شریفه گفته شده (بقره/۲۴۳) روشن می‌شود که مؤمنان نیز از شفیعان قیامت هستند، برای اینکه خدای تعالی خبر داده است که مؤمنان نیز در روز قیامت ملحق به شهداء می‌شوند و فرموده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ، أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ، وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ...» و مؤمنان به خدا و رسول او، همان صدیقین و شهداء نزد پروردگارشانند» (حدید/۱۹) و شفعا دیگر.

شرایط شفاعت

از مباحث گذشته می‌توان برخی از شرایط شفاعت را به دست آورد که می‌شود به صورت زیر خلاصه کرد:

۱- اذن الهی: بسیاری از آیات قرآن کریم یکی از شرایط اصلی و اساسی شفاعت را اذن الهی دانسته‌اند. بنابراین، هر کس نمی‌تواند در مورد هر فردی که می‌خواهد شفاعت کند مگر با اذن خدا.

۲- رضایت خدا نسبت به شفیع: شخص شفیع باید از کسانی باشد که خداوند نسبت به شفاعت از سوی آنان رضایت دارد (تمام آیات شفاعت). از این رو، نمی‌توان از هر کس توقع شفاعت داشت و هر کسی حق شفاعت ندارد. لذا خدای متعال درباره بت پرستان مشرک می‌فرماید: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ...» بت پرستان و مشرکان جاهل به جای خداوند، بت‌ها را که هیچ نفع و ضرری به حال آنها ندارند، پرستش می‌کنند و می‌گویند: اینها شفیعان ما در نزد خدایند» (یونس/۱۸)؛ «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى...» و آنها که غیر خدا

(مثلاً بت‌ها) را به دوستی و پرستش گرفتند (می‌گویند): ما اینها را نمی‌پرستیم، جز برای آنکه اسباب قُرب و منزلت ما را در نزد خداوند فراهم سازند...» (زمر/۳).

قرآن کریم در ردّ این دیدگاه می‌فرماید: «...وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ، لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَصَلَ عَنكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ...» وشفیعانی را که شریک در شفاعت خود می‌پنداشتید، با شما نمی‌بینیم. پیوندهای شما بریده شد و تمام آنچه را که تکیه‌گاه خود تصوّر می‌کردید از شما دور و گم شدند» (انعام/۹۴).

۳- رضایت خدا نسبت به فرد شفاعت شونده: رضایت خداوند نسبت به شفاعت‌شونده نیز شرط است؛ یعنی فیض شفاعت اسباب و ملاک خاص دارد که هر کس این ملاک را تحصیل کرده باشد، مشمول شفاعت شفاعت‌کنندگان قرار می‌گیرد. با توجه به آیات و روایات، بعضی از شرایطی را که باید شفاعت‌شونده داشته باشد، می‌توان به دست آورد؛ مانند ایمان، اقامه نماز، پرداخت زکات و اعتقاد به معاد و... (مستفاد از آیات ۴۰ تا ۴۸ سوره مدّثر که دوزخیان در پاسخ این سؤال بهشتیان که چه چیز باعث شد شما به دوزخ بروید؟! جهنمیان می‌گویند: ما از نمازگزاران نبودیم و) با پرداخت زکات) اطعام مستمند نمی‌کردیم و پیوسته با اهل باطل همنشین و هم صدا بودیم و همواره روز جزا را انکار می‌کردیم تا اینکه مرگ ما فرا رسید. (با این وضع) شفاعت شافعان در روز رستاخیز هرگز شامل حال ما نشد).

براین اساس، لازم است سنخیتی بین شفاعت‌کننده و شفاعت‌شونده وجود داشته باشد تا شفاعت مؤثر افتد. اما اگر پلیدی و گناه آن‌قدر زیاد باشد که به طور کلی سنخیت بین دو گروه از بین رفته باشد، شفاعت هیچ اثری نخواهد داشت.

زیبائی‌های (دلایل) جعل شفاعت

برای جعل شفاعت به عنوان یکی از اسباب مغفرت، محسناتی است که از باب نمونه برخی از آنها یادآوری می‌شود:

الف) گرفتار شدن آدمی به گناه

شفاعت از ناحیه خدای رحیم برای شمول رحمت واسعة الهی آخرین راهی است به آن مؤمنان که ممکن است بدون توبه و با گناه از دنیا رفته و مستوجب عقاب گشته‌اند. گاهی ممکن است گفته شود که به صراحت قرآن کریم عمل صالح وسیله نجات در قیامت است.

کریمه مبارکه می‌فرماید: «وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ» (کهف/۸۸ و آیات دیگر). پس شفاعت به عنوان وسیله نجات، آثار بد در بندگان دارد؛ زیرا موجب بی‌اعتنائی بندگان به فرامین الهی می‌شود!

جواب اینکه قرآن کریم تصریح می‌کند که اگر رحمت و اسعه خدای تعالی ضمّ نشود، عمل انسان به تنهایی نجات‌بخش نیست. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرهَا مِنْ دَابَّةٍ» (فاطر/۴۵ و ر.ک؛ نحل/۶۱). بنابراین، در هر حال، بندگان نیاز به رحمت الهی دارند و شفاعت هم یکی از مراحم و ویژه الهی است و با توجه به شرایطی که در شمول شفاعت لحاظ شده است، شفاعت هرگز موجب بی‌اعتنائی نمی‌شود، چون هیچ گنه‌کار شمول شفاعت را صد در صد مطمئن باشد، لذا اثر بد نخواهد داشت.

ب) رحمت و اسعه خدای متعال بر هر چیز

با تدبیر در آیات کریمه قرآن کریم روشن می‌شود که رحمت خدای متعال بر تمام افراد و اشیا شامل است. در قرآن به نقل از حاملان عرش آمده است: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» (غافر/۷). روشن است که حاملان عرش، دلیل و برهان بر طلب مغفرت خود رحمت و اسعه خدای متعال را آورده‌اند و مثل این است کریمه ۱۴۷ از سوره مبارکه انعام و آیه شریفه ۳۲ از سوره مبارکه نجم.

پس در جایی که قرآن خدای متعال را ذو رحمة و اسعه معرفی می‌نماید، هیچ مانعی ندارد که رحمت خود را از طریق انبیا و اولیا و غیره بر مردم برساند و دعای آنان را در حق بندگان خود بپذیرد، چون ذورحمت و اسعه است.

ج) آثار اساسی و تربیتی شفاعت

یکی از آثار تشریح شفاعت در اسلام برای اهداف تربیتی آن است؛ زیرا اعتقاد به شفاعت صحیح در دل‌های گنه‌کاران ایجاد امید می‌کند که نهایتاً آنها را به برگشت به راه درست وادار می‌دارد.

د) امر در اوّل و آخر به دست خدای متعال است

این وجوه که گفته شد، از محسنات جعل شفاعت است و لکن در هر حال، امر از آن خدای متعال است. اگر بخواهد اذن بر شفاعت می‌دهد و اگر نخواهد اذن نمی‌دهد، به طوری که قرآن کریم می‌فرماید: «مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»: خداوند هر رحمتی را به روی مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد و هر چه را امساک کند، کسی غیر از او قادر به فرستادن آن نیست، و او عزیز و حکیم است» (فاطر/۲). حاصل کلام اینکه شفیع با اذن او شفاعت می‌کند. بنابراین، شفاعت شافعین مستلزم خروج امر از اختیار خدای متعال نیست.

شفاعت اسقاط عقاب یا ترفیع درجات

آیا اثر شفاعت اسقاط عقاب و آتش جهنّم از مشفوع له است یا زیادت ثواب و رفع درجات او است؟ جمهور مسلمین قائل به نظریه اول هستند، اما معتزله قائل به دومی است! (ر.ک؛ سبحانی، ۱۴۲۷ق، ج ۳: ۲۷۴؛ حلی، بی تا، ب: ۲۶۱).

معتزله آیات شفاعت را مخصوص به اهل طاعت دانسته و گفته‌اند معنای شفاعت ترفیع درجه مشفوع له است نه اسقاط عقاب از گناه کاران (سبحانی، ۱۴۲۷ق، ج ۳: ۲۷۴). آنان چون اعتقاد دارند که مرتکب کبیره ولو اهل نماز و روزه و... باشد، اگر بی توبه بمیرد، مخلّد در آتش است و مخلّد بودن در جهنّم با خلاصی از آتش ولو با شفاعت، سازگار نمی‌باشد. پس آیات شفاعت را به معنای ترفیع درجه، تأویل کرده‌اند نه اسقاط عقاب (همان).

اما شیخ مفید باراً این عقیده فرموده است: «امامیه اتفاق دارند که خلود در آتش مخصوص کفار است نه گناهکاران اهل معرفت به خدای تعالی و اهل نماز. پس، مؤمنین گناهکار اگر به جهنّم هم بروند، به اندازه گناه در آتش واقع می‌شوند و بعد از مجازات از جهنّم خارج می‌شوند» (مفید، بی تا، الف: ۱۴). علامه حلی در «کشف المراد» این عقیده را به بعضی از معتزله نسبت داده است نه به همه آنان (ر.ک؛ حلی، بی تا، الف: ۲۶۱).

أئمة مسلمین و علما نیز در این عقیده با معتزله مخالفت کرده و گفته‌اند که به دلالت عقل و شرع عفو گناهکاران مجاز است. (ر.ک؛ سبحانی، ۱۴۲۷ق، ج ۳: ۲۷۴). اما عقلاً چون گناه مربوط به خدای تعالی است، پس می‌شود عفو بکند و اما سمعاً در آیات کریمه بر عفو گناهان کمتر از شرک تأکید شده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...»: خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد و پائین تر از آن را برای هر کس بخواهد

می‌بخشد...» (نساء/۴۸). روشن است که آیه مورد بحث در حق غیر تائب است، چون با توبه حتی شرک هم عفو می‌شود و نصوص دیگر بر عفو گناهکار، متضاد است. گرچه واضح‌ترین دلیل بر عفو گناهکاران بدون توبه، فرمایش دیگر قرآن است: «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ...» او کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و گناهان را می‌بخشد...» (شوری/۲۵). روشن است که عطف «وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ» بر «يَقْبَلُ التَّوْبَةَ» با «وَأَوْ عَطْفِ» دلالت بر تغایر دو جمله می‌کند؛ یعنی این عفو مربوط به توبه نیست و گرنه باید با حرف «فاء» عطف می‌شد. شبیه این آیه است آیه ۳۰ از سوره مبارکه شوری.

حاصل اینکه جواز عفو گناهکاران و شمول شفاعت بر آنان هیچ مانعی ندارد، مگر اینکه گناه به حدی بزرگ باشد که رابطه ایمان به خدای تعالی و رابطه روحی با پیامبر (ص) را قطع کند که در این صورت به ناچار برای تطهیر از معصیت باید به آتش برود و شفاعت شامل وی نمی‌شود.

شفاعت خواهی از کسانی که مأذون به شفاعت هستند

تا اینجا روشن شد که رسول خدا (ص) و برخی از اولیا و صالحین، روز قیامت در پیشگاه خدای متعال شفاعت می‌کنند و بر این امر مأذون هستند. نیز معلوم شد که مفهوم واضح شفاعت در پیش همه، عبارت از دعا و خواست شفیع از خدای متعال بر غفران گناه بنده گناه‌کار است. این هم روشن است که طلب دعا از یک برادر دینی اشکال ندارد، چه رسد از شفیع مأذونیکه دعایش رد نمی‌شود. مفسران و محدثان هم طلب شفاعت را همان طلب دعا دانسته‌اند:

فخر رازی در تفسیر آیه «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا...» فرشتگانی که حاملان عرش‌اند و آنها که گرداگرد آن (طواف می‌کنند)، تسبیح و حمد خدا می‌گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان استغفار می‌نمایند...» (غافر/۷)، می‌گوید: «آیه دلالت می‌کند که ملائکه و حاملان عرش طلب استغفار بر تمام اهل ایمان می‌کنند و چون مدلل شده است که صاحب کبیره، مؤمن است و از ایمان خارج نمی‌شود، پس تحت این شفاعت (استغفار) قرار می‌گیرد» (فخر رازی، ۱۴۲۱ق، ج ۷: ۲۸۵ و ۲۸۶). واضح است که فخر رازی استغفار ملائکه در حق مؤمنین را از اقسام شفاعت دانسته است و این دلیل روشن است که دعا در حق مؤمن همان شفاعت در حق وی می‌باشد.

نظام‌الدین نیشابوری نیز در تفسیر آیه «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا...» کسی که تشویق به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود...» (نساء/۸۵)، مطلب مانند این را نقل نموده است (ر.ک؛ نظام‌الدین نیشابوری، ۱۴۱۶ق.، ج ۵: ۱۱۸). مسلم نیز در روایتی از نبی اکرم (ص) روشن می‌کند که شفاعت در حق مؤمن همان دعا بر او است (مسلم، بی تا، ج ۴: ۵۳).

از طرفی، در حیات پیامبر خدا (ص) صحابه طلب دعا و شفاعت خواهی از حضرت می‌کردند و بعد از رحلت حضرت هم طلب شفاعت که در واقع طلب دعا است، از او می‌نمودند. بنابراین، اگر امروز مؤمنی به مسجد حضرت بیاید و از وی طلب مغفرت کند، در واقع، طلب شفاعت می‌کند. شیخ مفید از ابن عباس نقل می‌کند که علی (ع) بعد از آنکه پیکر مبارک پیامبر خدا (ص) را غسل داد و کفن نمود، روی حضرت را باز کرد و فرمود: «بِأَبِي أَنْتَوُمِّي طِبْتَ حَيًّا وَ طِبْتُمَيَّا... اذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ» (مفید، بی تا، ب: ۱۰۳، نهج البلاغه / خ ۲۳۵).

همچنین روایت شده است که ابوبکر بعد از رحلت پیامبر خدا (ص) آمد و چهره حضرت را باز کرد... و گفت: «بِأَبِي أَنْتَوُمِّي طِبْتَحَيًّا وَ مَيَّا اذْكُرْنَا يَا مُحَمَّدَ عِنْدَ رَبِّكَ وَ لَنْكُنْ مِنَ الْبَالِكِ» (حلبی، بی تا، ج ۳: ۴۷۴).

بنابراین، این سخن که گفته شده هنگامی که حضرت در قید حیات بودند و کلام سائل را می‌شنیدند، فرقی بین طلب دعا یا طلب شفاعت ندارد و صحیح است و لکن بعد از رحلت که حضرت، کلام سائل را با هر بیانی که باشد، (چه بگوید «استغفرلی» یا بگوید «اشفع لی») نمی‌شنود، بی‌فایده و غیر صحیح است، درست نمی‌باشد!

توضیح بیشتر اینکه محمد بن عبدالوهاب در رساله‌ای بنام «کشف الشبهات» در مبحث شرک با تحریف معنای شفاعت ادعا می‌کند که «شفاعت» و «توسل» از اقسام شرک به خدا محسوب می‌شوند. وی اعتقاد به شفاعت، توسل، دعا، نذر، ذبح و استغاثه از اولیا و انبیا را منافی با توحید در عبادت دانسته و معتقد به این امور را مشرک می‌شمارد! وی در ادامه سخنان خود گوید: «کسانی همانند شیعیان که معتقد به شفاعت هستند، محکومات قرآن را رها کرده و به متشابهات متمسک شده‌اند» (همان: ۱۶). سپس در صفحه ۳۵ نتیجه می‌گیرد که کسی که به بعض قرآن عقیده داشته باشد و بعض دیگر را رها کند، به مصداق ایمان به بعض و کفر به بعض قرآن، کافر است. وی در این کتاب، بین استغاثه از زنده و استغاثه از مرده بر سر قبور و... تفاوت قائل شده است و گوید: «استغاثه از مخلوق نسبت به آنچه که توانایی دارد، مورد قبول است؛ همانند فرمایش قرآن در قصه موسی:

«...فاستغاثه الذی من شیئته علی الذی من عدوه...»: آن فرد که از پیروان موسی(ع) بود، از وی در برابر دشمنش تقاضای کمک کرد» (قصص/۱۵) و موارد دیگری که آدمی بر آنها قادر است. اما استغاثه از فردی در نزد قبرش یا در حال غیبت وی یا در مورد چیزهایی که به آنها جز خدا توانایی ندارد، درست نیست. بلی، این در دنیا و آخرت جایز است که انسان پیش فرد صالح و زنده برود، به طوری که با آدمی بنشیند و سخنانش را بشنود و از او بخواهد که از خدا برای من چیزی بخواهد. همان طور که صحابه در حیات پیامبر(ص) از حضرت سؤال می کردند، اما بعد از مرگ وی چنین چیز درست نیست و هرگز صحابه در کنار قبر پیامبر(ص) از حضرت چیزی نخواستند و سلف صالح فردی را که در کنار قبر نبوی خداوند را بخواند، اجازه نمی دادند، چه رسد بر اینکه خود حضرت را بخوانند! (همان: ۴۹-۴۸). لیکن این سخن نه تنها خلاف قرآن و سنت نبوی است؛ زیرا بر اساس معارف آن دو، مرده به خصوص رسول خدا (ص) در عالم برزخ سخنان زندگان را می شنود، دعا می کند، بلکه خلاف سیره سلف صالح هم است، حتی بهتان و افترا در حق آنان است؛ زیرا سلف صالح به طور مسلم و به نحو متعدد چنین کرده اند که دو نمونه از آن سیره را در بالا از باب نمونه نقل شد. بنابراین بین زنده و مرده فرق گذاشتن بدون دلیل است.

نتیجه گیری

شفاعت در حقیقت رسیدن رحمت و مغفرت خدای متعال (فیض الهی) به وسیله اولیا و بندگان خاص خدا به بندگان گناه کار است و این امر غریبی نیست؛ زیرا همان طور که فیوضات هدایتی خدای متعال در دنیا توسط انبیا به بندگان می رسد، همان طور مغفرت خدا در قیامت توسط انبیا و خوبان درگاه الهی به بندگان مؤمن گناه کار می رسد، پس طلب شفاعت از کسی در اسلام یک امر مطلوب است، بدون فرق بین اینکه شفیع زنده باشد یا مرده، لذا سیره سلف صالح این است که به طور متعدد شفاعت خواهی را انجام داده اند، به ویژه در کنار قبر مبارک رسول خدا (ص) و دانشمندان اسلامی با توجه به بیانات قرآن، شفاعت را اصلی از تعالیم اساسی قرآن دانسته اند و روایات مستفیض و صریح معصومین (ع) نیز جای کوچکترین تردید را در این مورد باقی نمی گذارند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن الحجاج، أبو الحسن مسلم القشیری. (بی تا). صحیح مسلم. تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر. (۴۲۰ ق.). تفسیر القرآن العظیم. تحقیق سامی بن محمد سلامه. دار طیبیة للنشر والتوزیع.

ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن یزید. (بی تا). سنن ابن ماجه. تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی. بیروت: دار الفکر.

ابن حنبل، احمد. (۴۲۰ ق.). مسند الإمام أحمد بن حنبل. بی جا: مؤسسه الرساله.

ابن عبدالوهاب، محمد. (۴۱۸ ق.). كشف الشبهات. مملکت عربی سعودی: وزاره شؤون اسلامی و أوقاف و دعوه وإرشاد.

بخاری الجعفی، أبو عبدالله محمد بن اسماعیل. (۴۰۷ ق.). صحیح بخاری. بیروت: دار ابن کثیر.

جرجانی، علی بن محمد بن علی. (۴۰۵ ق.). التعريفات. تحقیق ابراهیم الأبیاری. بیروت: دارالکتب العربی.

حسینی عاملی، سید محسن امین. (۳۸۲ ق.). كشف الإرتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب. بی جا: مکتبه الحرمین.

حلی، حسن بن یوسف. (بی تا). الف. كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. تحقیق آیه الله حسن زاده آملی. بی جا.

حلبی، علی، (بی تا). ب. سیره حلبی. جلد ۳. بیروت: دار المعرفه.

راغب اصفهانی، أبو القاسم حسین بن محمد. (۴۱۲ ق.). مفردات غریب القرآن. دمشق و بیروت: دارالعلم و دارالشامیه.

زمخشری، محمود. (۴۰۷ ق.). الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل. بی جا.

سبحانی، آیه الله شیخ جعفر. (۴۲۷ ق.). بحوث فی الملل و النحل. قم: مؤسسه امام صادق

(ع).

_____ . (بی تا). الشفاغه فی الکتاب و السننه. CD کتابخانه بزرگ

اسلامی.

صدوق، ابی جعفر محمد بنعلین بابویه. (١٤٠٣ق.) *الخصال*. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.

_____ . (١٤٠٤ق.) *عیون أخبار الرضا (ع)*. تصحیح
اعلمی بیروت: الأعلمی للمطبوعات.

_____ . (بی تا). *فضائل الشیعه*. تهران: اعلمی.

طباطبائی، محمد حسین. (١٤١٧ق.) *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی
جامعه مدرسین.

طبرسی، فضل بن حسن. (١٣٧٢). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (١٤٠٨ق.) *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء
التراث العربی.

فخر رازی، محمد بن عمر شافعی. (١٤٢١ق.) *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار الکتب العلمیه.

قمی، شیخ عباس (١٠٨٥) *کلیات مفاتیح الجنان*، تهران، رشیدی.

کلابادی، ابوبکر محمد. (١٤٠١ق.) *التعرف لمذهب أهل التصوف*. بیروت: دار الکتب العلمیه.

مجلسی، محمد باقر. (١٤١٧ق.) *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.

مفید، محمد بن محمد بن النعمان. (بی جا). *الفأوائل المقالات فی المذاهب والمختارات*.
تحقیق: ابراهیم أنصاری زنجانی. بی جا.

_____ . (بی تا). ب. *امالی مفید*. نجف اشرف: حیدری.

نظام الدین نیشابوری، حسن بن محمد. (١٤١٦ق.) *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*. بیروت:
دار الکتب العلمیه